

رابرت گریوز و دیگران

# جهان اسطوره‌ها

برگردان

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی



۱۳۹۴

## فهرست

- پیش‌گفتار مترجم ..... ۵
- درآمدی بر اسطوره‌شناسی / رابرت گریوز ..... ۹
- اسطوره‌های پیش از تاریخ / گ. ه. لاکوئه ..... ۱۹
- اسطوره‌های سومری و اکدی / ف. ژیران ..... ۴۵
- اسطوره‌های فنیقی / ل. دلاپورت ..... ۱۱۹
- اسطوره‌های بین‌النهرینی / ن. ک. ساندرز ..... ۱۶۱
- بررسی و تحلیل منظومه آفرینش بابلی ..... ۲۰۱
- دیباجه‌ای بر سفر اینانا به دوزخ ..... ۲۶۹
- سفر اینانا به دوزخ ..... ۲۹۱
- اسطوره‌های مصر باستان / ژ. ویو ..... ۳۶۷
- اسطوره‌های یونان باستان / ف. ژیران ..... ۴۷۵
- فهرست اعلام ..... ۶۹۹



## پیش‌گفتار مترجم

اسطوره در دیدگاه پدیدارشناسی روایتگر آفرینش، سرگذشت ایزدان، کیهان‌شناخت و فرجام‌شناسی هر ملت، قوم یا قبیله است. به عبارت دیگر، اسطوره تاریخ مینوی و مقدس‌کیهانی است، پس رازآمیز می‌نماید. بینش اساطیری بینشی شهودی است، با استدلال منطقی و ریاضی بیگانه است و استدلالی تمثیلی و نمادین دارد. آفرینندگان اسطوره‌ها هنرمندانی چیره‌دست اما گمنام‌اند که در زمان‌های دور، آثار اسطوره‌ای را به طور دسته‌جمعی آفریدند. آثار نوشتاری و تصویری که نسل به نسل گشت، چه بسا دگرگون شد و کمال یافت. اسطوره‌پردازان در طی روزگاران دراز، به گونه‌ای شهودی و بی‌واسطه، تصاویر و بُن‌مایه‌های شگرف اسطوره‌ای را آفریدند که هنوز هم ارزشمند و قابل تجزیه و تحلیل‌اند. مایینووسکی در این باره می‌نویسد: «اسطوره در جامعه بدوی، یعنی به صورت آغازین و زنده خود، فقط قصه نقل شده نیست، بلکه واقعیتی تجربه شده است. اسطوره به نوع ابداعاتی که در زمان‌های امروزی می‌خوانیم، تعلق ندارد، بلکه حقیقتی زنده است که گویا در زمان‌های آغازین به وقوع پیوسته و از آن پس، جهان و سرنوشت آدمیان را تحت تأثیر قرار داده است.»

بنابراین، روایات اساطیری روایاتی «تجربه‌مند»‌اند و تنها در کلام نمی‌گنجند، بلکه در آثار تصویری، موسیقایی و حتی در رقص بدویان مستترند. جلوه‌گاه اساطیر، آیین‌ها و نمایش‌های اسطوره‌ای‌اند. به عبارت دیگر، آیین‌ها و مراسم مقدس جنبه عملی، کارکردی و نمایشی هر سرزمین به شمار می‌روند.

اسطوره شخصیت‌هایی ازلی دارد که به صورت الگوهایی آغازین و نمونه‌وار جلوه می‌کنند. پس اسطوره زمان مشخصی ندارد، بی‌زمان و گاه بی‌مکان و بی‌کرانه است. گویند در آغاز، در ناکجاآبادی ظلمانی، تنها آشفته‌گی نخستین در



کیهان بود. آنگاه ایزدانِ ازلی به گونه‌ای نورانی و زرین جلوه یافتند و آشفتگی و ظلمت را از میان برده، نظم در کیهان برقرار کردند. سپس ایزد خورشید، آسمان، ماه و زمین و غیره تجلی یافتند. به همین گونه، انسان‌ها، جانوران و گیاهان جامهٔ ظلمانی از تن درآورده، آشکاره شدند. هر کدام از این پدیده‌ها خود روایاتی شگفت‌آور، رازگونه، سوررئالیستی و نمادین دارند که مطالعهٔ آنها بسی سودمند است و به شناخت ریشه‌های فرهنگی اجتماعی یک ملت کمک می‌کند.

اسطوره در روزگاران باستان زنده بود و نیازهای مادی و روانی باستانی‌ان را برآورده می‌کرد و افزون بر توجیه جهان، در کارهای روزانهٔ انسان، همچون خوراک، کشت و کار و حتی نیازمندی‌های دینی و روانی، یاور او بود. اسطوره‌پردازان در شناخت و توجیه کیهان، از استدلال شهودی و تمثیلی بهره می‌گرفتند و به گونه‌ای، ساختار اجتماعی هر قوم را در اسطوره‌ها منعکس می‌کردند.

موجودات فراطبیعی اسطوره‌ها هرچند به نظر ما خیالی می‌نمایند، اما انسان دورهٔ اساطیری آنان را واقعی می‌پنداشت و می‌پرستید، چه در زندگی او کارکرد و حضوری کنش‌مند داشت. ایزدان اساطیری در ایزدستان (پانتئون) ویژهٔ خویش می‌زیستند. در روزگاران بسیار کهن، نخست ایزدان در میان انسان‌ها، در خانه، باغ چراگاه و کشتزار به سر می‌بردند و بیشتر جنبهٔ برکت‌بخشی داشتند. ایزدان مهم‌تر نقش کاهن و فرمانروا را ایفا می‌کردند و ایزدان ستیزه‌گر و جنگجو در مبارزات اجتماعی قوم یا قبیله شرکت می‌جستند. تیشتر باران می‌آورد، سپندارمذ گیاهان را می‌رویاند، مردوخ جهان را می‌آفریند، ایزد مهر در جنگ‌ها به مردم یاری می‌رساند و ضامن میثاق و پیمان بوده است. در روزگاران بعد که دانش اخترشناسی در بابل پیشرفت کرد، ایزدانی که در کنار مردم، در خانه‌ها و کشتزاران و چشمه‌ها، یا حداکثر فراز تپه‌ها و کوهپایه‌ها به سر می‌بردند، ناگهان به ژرفای آسمان‌ها سفر کردند و ایزدستان خود را به کهکشان‌ها بردند. پس ایزدانی مینویی‌تر و مجردتر پدید آمدند.

کارکرد بنیادین ایزدان مهم، آفرینش است. بنابراین، هر اسطوره دربردارندهٔ روایت یک آفرینش یا یک نوع کیهان‌شناخت است، که ریشهٔ هر چیز را بیان می‌کند و روایتگر نظم پدیده‌های طبیعت و نیروهای کیهانی است. افسانه‌ها مربوط به شخصیت‌های طبیعی است، نه ایزدان و نیروهای

فراطبیعی. شاید شخصیت‌ها و قهرمانان افسانه‌ها خیال‌انگیز و رؤیایی باشند، اما افسانه‌ها بیشتر به انسان‌ها می‌پردازند و هاله‌های رؤیایی و رازناک گرد آنها می‌تند. اسطوره‌ها قداست دارند، در حالی که افسانه‌ها تنها خیال‌انگیز و محبوب‌اند و با اسطوره‌ها تفاوتی اساسی و بنیادین دارند. حماسه نیز راوی سرگذشت ایزدان نیست، بلکه به داوری‌های قهرمانان یک ملت می‌پردازد. این قهرمانان لزوماً اسطوره‌ای نیستند، ولی گاه ممکن است پیشینه‌ای اسطوره‌ای داشته باشند. مثلاً گیل‌گمش پهلوانی حماسی است، اما ریشه‌های اساطیری را هم می‌توان در شخصیت او جست، چه دوسوم وجودش ایزدی است، یا جمشید در اساطیر هندوایرانی شخصیتی کاملاً اسطوره‌ای دارد و ایزد به شمار می‌آید، در حالی که جمشید شاهنامه، شهریاری آرمانی است. بنابراین، درون‌مایهٔ اسطوره بیشتر ایزدی و فراطبیعی و درون‌مایهٔ حماسه پهلوانی و شهریاری است. افسانه‌ها نیز چنان که گفته آمد، عامیانه و محبوب‌اند، اما قداست ندارند. به بیان دیگر، اسطوره‌ها دینی، آیینی و قدسی‌اند، در حالی که حماسه‌ها ملی و افسانه‌ها عامیانه‌اند. اسطوره ازلی و بی‌زمان است، اما حماسه زمانمند و مربوط به دلاوری‌ها و مبارزات یک قوم در یک زمان نسبتاً مشخص است، هرچند ممکن است کاملاً تاریخی نباشد. افسانه‌ها ممکن است زمان مشخص و تاریخی نداشته باشند، اما زمان افسانه مانند اسطوره، ازلی نیست. افسانه‌ها بازگوکنندهٔ روایاتی در زمان شهریارانی نامشخص و گاه خیالی است که در مکان‌هایی خیالی همچون کوه سرانندیب، کوه‌قاف، چشمهٔ حیات و غیره رخ می‌دهند.

اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان خود تجلی کهن‌نمونه‌ها (صور مثالی) هستند. کهن‌نمونه‌ها همچون امواج دریای ژرف ناخودآگاه جمعی‌اند و از نیاکان باستانی به ما رسیده، در لایه‌های ژرف ناخودآگاه جمعی ما نقش بسته‌اند. لایه‌های ژرف ناخودآگاه خود نمادین‌اند، زبان و بیانی نمادین دارند. نمادها گاه جهانی‌اند و از آن قوم یا ملت ویژه‌ای نیستند.

اسطوره‌ها را تنها به یاری دانش اسطوره‌شناسی و مکاتب علمی و گستردهٔ آن می‌توان تجزیه و تحلیل کرد. در غیر این صورت، تنها به مطالعهٔ «داستان و سرگذشت» پرداخته‌ایم و بس. چنان که در سدهٔ اخیر در این سرزمین تنها ادبیات داستانی آفریده شده است و از نقد و تفسیر خبری نیست. به همین گونه، اسطوره و اسطوره‌شناسی را باید دو مقولهٔ جدا از هم پنداشت، هرچند بی‌وجود